

مبارزات توده هادر
 "پائین شکاف را در بالا"
 عمیقتر می کند:

نامه "محرمانه" بنی صدر به آیت الله خمینی

- بنی صدر تا کید میکند که برای تحویل سریع وبه موقع گروگانهای آمریکائی و در واقع برای التیام روابط بین ایران و آمریکا، "از شدت هیجان و غصه گریسته است .

- بنی صدر تا کید میکند که اصرا را و بر بازسازی ارتش دست پروده شاه نه از سرمایه با دیگر ابزارهای سرکوب منجمله کمیتها و وسیله پاداران بوده است . بلکه او هر دورا و همه را می خواهد .

- بنی صدر از بدتر شدن وضع اقتصادی کشور سخن میگوید بنی آنکه به روی مبارک خود بیاورد که خود در طراحی همین اقتصاد دهیم بوده و با ند خودش (علیرضا نوبری رئیس بانک مرکزی و ...) آنرا زیر سلطه خود دارند . او همینطور "یادش می رود" که از سر نوشت اقتصاد توحیدیش پس از دو سال که از پاک رفتن رژیم میگذرد حرفی بمیان آورد .

- بنی صدر با سوء استفاده از حماقتهای رقیب اظهار میدارد که این دولت لایق این اوضاع نیست . این سخن بطور مجرد بسیا ر درست است ولی بنی صدر که میخواهد درها را بروی دولتی بسر کردگی لیبرالها و سردر آخور امپریالیستهای آمریکائی و اروپائی بگشاید ، چشمهای باز کارگران و زحمتکشان را نادیده میگیرد .

- هر دو جناح در قدرت ، سخت به جان هم افتاده اند و باران فحشها را بر یکدیگر میبارند برای هیچکدامشان سر نوشت توده های زحمتکش و خلقهای ستمدیده کرد و عرب و ... مطرح نیست مهم این است که کدایک از آنها در راه کسب قدرت مطلقه با سنگ اندازی دیگری روبرو شده است .

فتوکپی سندی که در زیر ملاحظه میکنید از دفتر ریاست جمهوری به بیرون در زگرده است . بنی صدر طی این نامه با اصطلاح محرمانه ، در تاریخ ۹ آبان ماه به آیت الله خمینی شکایت میبرد و در آن خود را در موضع "اپوزیسیون" قرار میدهد . ورقیبان قدرت طلب (حزب جمهوری اسلامی و باندهای مربوطه) را افشا میکند . بنی صدر از بی لیاقتی آنها و خرابکاریهایشان و از اینکه آنها هیچ اصلی را جز قدرت طلبی نمیشناسند سخن میگوید و خود را در موضع فردی مظلوم و دلسوز جا میزند . او میکوشد خود و شرکای لیبرالاش را تنها حلال مشکلات فزاینده کشور معرفی کند ، او مظلوم نمائی میکند و اشک تمساح بر سر نوشت "انقلاب" (؟) میریزد مسلم است که منظور او و همپالکیهای لیبرال او از "انقلاب" ، انقلاب دمکراتیک - ضد امپریالیستی خلقهای ایران ، که نامانده است ، نیست ، منظور او از "انقلاب" همان چیزی است که او و امثال اش را با غصب قدرت به "جمهوریتشان" رساند .

- بنی صدر عمدا فراموش میکند که با همینها "میثاق وحدت" را با رها امضاء کرده و برای جلب حمایت آنان و همدست شدن با آنها در مقابل با تداوم انقلاب و سرکوب نیروهای انقلابی ، بارها سوگند خورده است که به "ولایت فقیه" رای داده است .

- بنی صدر مثل همیشه در مقابل رقیب به "پیش - بینی" خود مینازد . ولی او هرگز مایل نیست بر توده ها روشن شود که "پیش بنی علمی" او جز در قالب بورژوازی و بر ضد کارگران و زحمتکشان نیست .

۲ - برای آقای بنی صدرا گروستا های کردستان را یکی پس از دیگری قتل عام کنند (تا کنون ۸-۷ نمونه وجود دارد) و جنایات وحشتناک صهیونیستها در "کفر قاسم" و "دیریا سین" فلسطین و جنایت امریکایی هادر دهکده "می لای" ویتنام را زنده کنند مهم نیست. برای او مهم نیست که دانشگاه را با گلوله و محاصره و توطئه تبلیغاتی و سیاسی و چماق داری تعطیل کنند برای بنی صدر مهم نیست شهرهای خوزستان و عراق با توپ کوبیده شود، مهم نیست که نیروهای انقلابی و کمونیستی ترورشوند، اعدام شوند، در زندانها شکنجه شوند (و مگر این چیزها حرف امروز است. از فردای قیام ایمن بساط وجود داشته است) مهم نیست که کارگران دورود و اندیمشک را به گلوله ببندند، بلکه مهم این است که به زور ۳-۴ و با کتک کاری کسی را به رادیو تلویزیون تحمیل کرده اند که مورد خواست او نیست.

- بنی صدرا له میکند که به هیچ رئیس جمهوری اینقدر ظلم نشده است و حالا که قضیه سرنوشت خود اوست آنرا بود و نبود کشور میداند.

- بنی صدر که زبان تزویر رایج را که سکه روز شده خوب آموخته و بکار میبرد، به آیت الله خمینی میگوید: "در هر نماز از خدا میخواهم که شهادت را نصیب من گرداند"، یکی با یاد از این آقا بپرسد تو چرا در دوره شاه، نه آرزوی شهادت بلکه آرزوی یک سیلی هم در راه مبارزه ننمودی؟

- بنی صدر در این نامه چندین بار از بازسازی ارتش سخن میگوید و بوضوح روشن میکند که با همین ارتش در کردستان و ترکمن صحرا و مناطق دیگر بگرسرکوب خلقهای ایران پرداخته است و به شریک بودن در جنایاتی که صورت گرفته اعتراف مینماید. بنی -

صدرا از اینکه ارتش شاهنشاهی را چنان با زسازی کرده که حالا بجای حمایت از شاه از رژیم آیت الله خمینی حمایت مینماید بدیه خود میبالد. در حقیقت - بورژوا لیبرالها ئی نظیر بنی صدر نیز مانند رقیبان حزبی خود به ارتش بعنوان ابزاری جهت سرکوب کردن انقلاب، نیاز دارند و دعوا ایشان بر استفاده از این چماق نیست. دعوا بر سر این است که این چماق در دست کدما میک باشد. بنی صدر و رقیبان حزبی، سرکوب کارگران و زحمتکشان، کمونیستها و نیروهای انقلابی هرگز تردیدی بخود راه نداده اند. چهره مزورانه و روبا ه صفت بنی صدر در پشت "گردو خاکی" که این دعوا - ها در فضا پراکنده است نباید مخفی بماند. باید ساخت و آنگاه که توده ها آگاه شوند کل این رژیم را از بالا تا پایین نخواهند پذیرفت و پرچم مبارزه در راه جمهوری دموکراتیک خلق را در جهت وصول به سوسیالیسم برخواهند افراشت.

این وظیفه حتمی کمونیستهاست که ضدا انقلاب را در کلیه چهره هایش افشا کنند و با پیوند هر چه بیشتر با توده ها و با افراشتن پرچم لنینیسم و سازماندهی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و همچنین استفاده از کلیه شکافهای که در جبهه خصم وجود دارد، تنهاترنا تیورا که همانا برپایی جمهوری دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه کارگر است عملا تحقق بخشند. این سند را بخوانید تا نمونه ای از تزلزل در ارکان رژیم جمهوری اسلامی را که برخلاف مصالح کارگران و زحمتکشان ما بنا گردیده است مشاهده کنید و عمق سیاست مزورانه و ارتجاعی بنی صدر و دیگر لیبرالها را که دست کمی از حزبی هاندار در روشن تریبیینید.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

دفتر ریاست جمهوری

بسمه تعالی

پدر عزیزم

و ضمیرا که در آنیم از ماه پیش و به دفعات پیش بهیمنی علمی کرده و معروض داشته ام، آقای موسوی اردبیلی پیام شما را ابلاغ کرد و با وضع جلسه، دپروز، ناچار معروض می دارم: - آن بار که موافقت با تحویل گروگانها به دولت به مخالفت تبدیل شده عرض رساندم و در جلسه شورای انقلاب در حالی که از شدت هیجان و غم میگریستم گفتم: کاری را که از موضع قوت حاصل نمیکنیم ناگزیر روزی از موضع ضعف تسلیم حل خواهیم کرد. و بدبختانه آن روز رسیده است. - مرادرنزد شما متهم میگردند که مخالف نهادهای انقلاب است و میخواهد ارتش را روبنیاورد. هرچه کردم آن طور که باید باور شما نشد که دشمنان داخلی و خارجی ما در تدارک یک مصیبت بزرگ هستند و ما باید ارتش را بازسازی کنیم. با همه اینها آنچه توانستم کردم و ارتش امروز کاری برخلاف همه سنت های نظامی نمیکنند و آن بازسازی زیر ضربات دشمن است و آنها مقصوبانسی

همه این مصیبت‌ها هستند. نمی‌آیند به شاعر می‌کنند، ظرف یکماه ۲۲۰۰۰ نفر را سازمان داده‌اند و می‌گویند چرا بقیه ذخیره‌ها را هنوز بکار نگرفته‌اند. و دیروز در حضور می‌گفتند نفرهای سده ندارد قوای زرهی لازم است!!

- چند بار دربارهٔ بدتر شدن وضع اقتصاد کشور عرض مطلب کرده‌ام، خود نیز نمی‌دانم و امروز دولت دیناری ندارد و اداره از بانک مرکزی می‌گیرد، خرج می‌کند. با وجود جنگ، تورم چه بر سر ایران خواهد آورد؟ خدا خود رحم کند.

چند نوبت عرض کردم این دولت لایق این اوضاع نیست و سرنوشت کشور را آن هم در این لحظات نباید به دست‌کسانی داد که کمترین علم و اطلاعی از وضعیت کشور ندارند و لیاقت‌هایشان در حداقل است، مسموع شد.

- در کجای دنیا جهاد سازندگی بوجود می‌آورند، سپاه بوجود می‌آورند، کسبته بوجود می‌آورند بعد می‌آیند می‌گویند شما باید حکومت کنید؟ این دولت در کشور ما با وجود قانون اساسی و عرف را زد و عمل هم کرد، وقتی نهادی برای مقصود معینی ایجاد شد و بعد تبدیل به ابزار قدرت شد فساد بنیادگذاری شده است و البته قدرتمداران به جان همه چیزهایی می‌افتند که مراحم با بسیاری و افزایش قدرتشان شده است و آن بلا را بر سر ارتش بخصوص لشکرهای خوزستان و کرمانشاه می‌آورند هر آغاز جنگ به خدمت می‌رسند که ما به فرماندهان ارتش اعتماد نداریم و می‌گویند و می‌بویستند که ارتش تاب نمی‌آورد و باید جنگ جریگی کرد و دیروز در حضور خود شما همان آدم‌ها می‌گفتند حد باید تانک داشت و با تانک جنگید.

- در کجای دنیا دیده شده است کسانی که با ویران کردن ارتش و اقتصاد کشور، ایران را در معرض یکی از بزرگترین خطرهای تاریخ خود قرار داده‌اند، در حضور شما، در مسند مدعی و متهم بنشینند و با بهم بافتن یک رشته دروغ و دیشب چند مورد این دروغ‌ها آشکار شد در جمع‌ها متهم بکنند و روحیه‌هایی باقی‌نگذارند که فرمانده بینوا بتواند با آن فکری به حال خود و دشمن بکند؟

- در کجای دنیا فرمانده کل قوا و رئیس جمهوری در محبوسه جنگ، دولتی را و تحمیل شده است که کارش مشکل تراشی با رئیس جمهوری و تبلیغ نرزد او است.

- در کجای دنیا برای تحمیل کسانی که به رئیس جمهوری ناسزا گفته‌اند، به زور ۲۰۰ و پسا کتک کاری به رادیو و تلویزیون تحمیل شده‌اند؟

- چند بار عرض کردم این رادیو و تلویزیون کارش تحریک است. چند بار عرض کردم به خدا نیازی به رادیو و تلویزیون ندارم، اما این رادیو و تلویزیون با این تبلیغات زمین‌ساز اجتماعی انهدام انقلاب را فراهم می‌آورد. به‌حای توجه و بیرون کردن این عناصر، آقای نوری که مدعی است به حکم شما برای اداره خبر به آنجا رفته است فرمانده قوامی شود و حکم به جلوگیری مسلحانه از ورود کسانی و... می‌دهد.

- و.....

به خدا قسم به هیچ رئیس جمهوری این مقدار ظلم نشده است و من این همه را به خاطر این که شما را نرنجانم تحمل کردم. اما حال‌های بود و نبود کشور در میان است.

پدر عزیزم، به خدا قسم در هیچ کجای دنیا فرماندهی را از جبهه احضار نمی‌کنند تا به عرفهای بنی سرونه فرماندار یک شهر یا یک بکوید که خود محروم باشدی است که لشکر خوزستان را به آن حال زار انداختند. مردم دارند بد می‌گویند، در شهرهای خوزستان نا اضطراب به نهایت است. در شهرهای دیگر هیچ بیسز نیست و صفا هر روز طولانی ترمی شود.

پدر عزیزم، می‌ترسم خدای شاکرده بیش بینی چندماه پیشم راست از آب درآمد و کشور تسلیم تقدیری بشود که قدرتها می‌خواهند به آن تحمیل بکنند و می‌ترسم که از من به عنوان رئیس جمهور بخواهند این تسلیم‌نامه را امضاء کنم چرا که می‌بینم عبرت نگرفته‌اند و همچنان به بازی‌های قدرت طلبانه خویش مشغولند. دیروز به تهران آمده‌ایم و امروز دشمن به دزموه حمله کرده است! چرا به تهران آمده‌ایم برای جواب گفتن به ایرادهای بنوا سرائیلی عده‌ای جوساز، حرفه‌اشیدیم از کسانی که خود مسبب این اوضاع هستند.

پدر عزیزم، بدبختانه وضعیت طوری است که اگر در این وضعیت کنار بروم خدای نکرده نوبت به جبهه داخلی ما وارد می‌آید. اینست که در هر نماز از خدا می‌خواهم که ستمت را تصیب من گردانند، که منام و تسلیم و خواری را نبینم.

پدر عزیزم، از وقتی که با شما در ارتباط شده‌ام آیا به یاد می‌دارید به شما خلاص حققت

گفته باشم؟ پیش بینی علمی امور یا روش علمی ممکن است. روی این میزان در جواب هم باید کرد آقای موسوی اردبیلی عرض می‌کنم. چه زنده بمانم و چه نمانم راهی جز اینها که عرض می‌کنم نیست؛ ملت است. سر در بحبوحه جنگ چمبرلین را کنار گذاشت و چرچیل را آورد. به نظرایسن جانب مصیبت بزرگتر از جنگ وجود دولت حاضر است. به دلیل روشن:

۱- عدم کارایی هم از لحاظ علم و آگاهی و هم از لحاظ کفایت و لیاقت.
 ۲- نه بی طرفی بلکه مخالفت آشکار با رئیس جمهوری که عملاً جمع شدنشان را غیرممکن ساخته است، و همان جلسه دیروز آشکارا معلوم می‌کرد که آقایان ذرپی پرونده سازی هستند که در صورت شکست نه تاک می‌ماند و نه تاک نشان.

۳- عدم مقبولیت در جامعه و ناتوانی در جلب حمایت و بخصوص ناتوانی در برکار انداختن چرخها و مقابله و مقاومت روز افزون دستگاههای اداری و اجرایی. اگر این دولت بماند وضع روز به روز بدتر می‌شود. شما هیات های قابل اعتماد و با اعتماد درست بفرستید و ببینید مردم چه می‌گویند و ادامه جنگ خطر چه انفجاری را دارد.

ب- دستگاه تبلیغاتی که در آن مدیران با اسلحه با هم روبرو بشوند، دستگاهی است که در حالت انفجاری را تشدید می‌کند. با قاطعیت تمام عرض می‌کنم، این دستگاه یک مدیر قوی می‌خواهد که دار و دسته هائی را که از وابستگان صبی و نسبی و سیاسی آقایان هستند کنار بزنند و چندبار مراجعه کرده اند که مردم نگران هستند و می‌خواهند از زبان رئیس جمهوری حرف بشنوند، گفته ام تا وضع رادیو و تلویزیون اصلاح نشود، حرف نخواهم زد. اعلام عمومی نکرده ام اما ناچارم بکنم. با وضعی که داریم مانور خطرناک ترین کارهاست چون هر چه پیش بیاید مردم خواهند گفت، چرا حقایق را از آنها پنهان می‌کنیم.

ج- نیروهای مسلح باید از یک فرماندهی واحد بهره‌وری کنند و این شدنی نیست مگر این که شما اینها را که هزار فساد می‌کنند و نزد شا می‌دوند، طلبکار می‌شوند را برانید دست فرمانده کل قوا را در نظم و نسق دادن به کار نیروها باز بگذارید، نه مثل گذشته، کاملاً باز.

د- جنگ را باید با هیر و حوصله پیش برد. هیچ ارتشی در زیر ضربات دشمن تجدید سازمان نکرده و این ارتش دارد می‌کند، ارتش باید روحیه تهاجمی پیدا کند و این کار با این عده که در هوزستان هستند و کارشان همین پرونده سازی‌هاست (وکسی هم زحمت تحقیق درباره اعداهاشان را به خود نمی‌دهد) ممکن نمی‌شود. باید تحمل بسیار داشت و بتدریج روحیه تهاجمی را در ارتش برانگیخت اگر این جانب هیچ خدمتی نکرده باشم این خدمت را کرده ام که یک ارتش پریشان و پراکنده و مایوس و پر هرج و مرج را که در پیام خردتان در اول سال هم بود که دیگر تحمل هرج و مرج داخلی آن را نخواهید کرد را تحویل گرفته ام و با آن در کردستان و گنبد و آذربایجان غربی و حال در تمامی غرب ایران دارم می‌جنگم و امروز قوی تر از روز شروع به جنگ نیز شده است و در تغییر روحیه و فکر ارتش پس بر که ساخته رژیم شاه بود و حالا دارد از رژیم شما دفاع می‌کند. بدرعزیزم

غیر از این راه حلی نیست، امیدواریم با همان قاطعیت روزهای اول اقدام کنند، اگر زنده ماندم این راه حل تنها راه حلی است و اگر از بین رفتم (انشاء الله) این راه حل فوراً پیدا می‌کند و ساعتی را هم نباید به تاخیر انداخت.

این کارها را هم شورای دفاع با ترکیبی که دارد نمی‌تواند بکند، نمی‌خواهند راستش را به شما بگویند، کسی که دیروز به ناجی (فرماندار نظامی اصفهان) نامه غلط کرده ام نوشته است، امروز چگونه بتوان از او انتظار داشت که به فکر نجات کشور باشد و ارتش چگونه از او بهره‌وری می‌کند؟

در یک بهانی گفته ام، اگر از بین رفتم با هیچ چیز از ملت نمی‌خواهم و از دولت هم، نه مستمری، نه چیز دیگر، فقط زن و بچه این جانب - به دلیل انتساب به این جانب - را نیاز دارم. چون به راستی معتقد شده ام اینها دین ندارند و جز قدرت هیچ چیز نمی‌خواهند.

ابوالحسن بنی‌مدر